

## رابرت وانوی ، بنیاد پیشگویی کتاب مقدس، درس نهم

معیارهای اعتبارسنجی برای پیامبران حقیقی

ششم. معیارهای اعتبارسنجی برای پیشگویی حقیقی

هفته گذشته ما به بررسی مسئله پیامبران حقیقی یا دروغین و چگونگی تشخیص این دو توسط بنی اسرائیل پرداختیم. همانطور که تأکید کردم، این چیزی بود که... برای یک بنی اسرائیل باستان از اهمیت زیادی برخوردار معیارهای اعتبارسنجی "، VI، بود زیرا آنها مسئول گوش دادن به کلام پیامبر بودند. بنابراین ما به عدد رومی شخصیت اخلاقی پیامبر "را به عنوان چیزی مهم اما چیزی که به "، A، برای نبوت واقعی "نگاه می‌کردیم و خودی خود احتمالاً به عنوان وسیله‌ای برای تمایز بین پیامبران واقعی و دروغین کاملاً کافی نبود، مورد بحث قرار نشانه‌ها و شگفتی‌ها "نیز همینطور است. ما نمی‌خواهیم اهمیت نشانه‌ها و شگفتی‌ها را کم "، B، دادیم. در مورد کنیم زیرا خداوند اغلب تصمیم می‌گرفت از نشانه‌ها و شگفتی‌ها برای تأیید هویت سخنگوی خود استفاده کند. نمونه معیار مهم دیگری است زیرا فقط خود خدا کلیت آینده "، C، "خوبی از این مورد با موسی است". تحقق پیشگویی را می‌داند و بر آن کنترل دارد تا بتواند از قبل درباره چیزهایی که قرار است بیاید صحبت کند. اما در موقعیت‌های محدود و جداگانه، ممکن است پیش‌بینی‌هایی وجود داشته باشد که یک پیامبر دروغین بتواند انجام دهد. نتیجه ۱۳: نشانه‌ای از این موضوع ارائه می‌دهد، یک پیامبر دروغین ممکن است چیزی بگوید و آن اتفاق بیفتد، اما ۱-۳ وقتی می‌گوید: «بیایید از خدای دیگری پیروی کنیم «به جای یهوه، آنها نباید به او گوش دهند. اینجا بود که بحث را رها کردیم.

که ما را به مورد ۴ می‌رساند، «مطابقت پیام با مکاشفه قبلی». «در پایان جلسه مطابقت پیام با مکاشفه قبلی ۴. قبل گفتیم که فکر می‌کنم این مهمترین معیار اعتبارسنجی است. به نظر من مهمترین معیار اعتبارسنجی عینی، یعنی چیزی خارج از فرد است، زیرا اگر به جلو نگاه کنید، مورد ۵ «روشنگری توسط روح خدا» است که بیشتر درونی و ذهنی است. این گشودگی قلب و ذهن به سوی آنچه خدا انجام می‌دهد، به طور پذیرا است.

بنابراین، تحت عنوان «مطابقت با وحی پیشین»، اگر یک پیامبر واقعاً سخنگوی خدا باشد، پیام او باید با آنچه اسرائیل از قبل در حوزه وحی الهی، چه در شریعت و چه در پیامبران پیشین، داشته است، مطابقت داشته باشد. شریعت توسط خدا از طریق موسی داده شده بود، پیامبران پیشین سخنگویان خدا بودند؛ خدا قرار نیست با خودش تناقض داشته باشد. بنابراین پیامی از یک پیامبر واقعی باید با وحی‌ای که از قبل داده شده است، مطابقت داشته باشد. هرگونه انحراف از این، نشانه‌ای از پیشگویی نادرست است. من گفتم که این مهمترین معیار اعتبارسنجی است. این سنگ محکی است که همیشه برای بنی اسرائیل باستان در دسترس بود. او مجبور نبود منتظر تحقق باشد. این استاندارد می‌توانست در لحظه‌ای که هر پیشگویی داده می‌شد، اعمال شود. فرض بر این است که هر بنی اسرائیلی می‌تواند دانش کافی از شریعت و وحی پیشین داشته باشد تا در مورد مطابقت پیامی که

می‌شنود با پیامی که قبلاً داده شده بود، قضاوت کند.

من فکر می‌کنم این واقعاً معیار تثنیه ۱۳: ۱-۳ است که هفته گذشته به آن نگاه کردیم، جایی که الف تثنیه ۱۳ خواندیم: «اگر پیامبری یا کسی که از طریق خواب پیشگویی می‌کند، در میان شما ظاهر شود و به شما از یک معجزه یا معجزه خبر دهد، و اگر آن معجزه یا معجزه که از آن سخن گفته است، به وقوع بپیوندد و بگوید: «بیایید خدایان دیگر را پیروی کنیم، خدایانی که شما نمی‌شناسید، و آنها را پرستش کنیم،» شما نباید به حرف آن پیامبر یا آن فالگیر گوش دهید. «می‌بینید، چیزی که این به ما می‌گوید این است که نشانه‌ها، شگفتی‌ها و پیشگویی‌ها باید با تعلیم یا آموزه داوری شوند. این آموزه نیست که با نشانه‌ها، شگفتی‌ها و پیشگویی‌ها داوری می‌شود. شما نشانه‌ها، شگفتی‌ها و پیشگویی‌ها را با تعلیم یا آموزه داوری می‌کنید. این به این معنی نیست که نشانه‌ها، شگفتی‌ها و پیشگویی‌ها هیچ کاربردی ندارند - آنها دارند. نمی‌خواهم آنها را رد کنم، زیرا آنها عملکرد مهمی دارند، اما به خودی خود کافی نیستند.

فکر می‌کنم این اساساً همان چیزی است که ارمیا در آن رویارویی با حننیا در ارمیا ۲۸ به آن ب. ارمیا ۲۸ استناد می‌کند. همانطور که به ارمیا ۲۸:۸ نگاه می‌کنید، جایی که حننیا می‌گوید: «دو سال دیگر از بابل بازخواهی گشت» و ارمیا می‌گوید: «نه، در زمان اسارت تسلیم بابلی‌ها شوید.» در فصل ۲۸، آیه ۸، ارمیا می‌گوید: «از زمان‌های قدیم، پیامبرانی که پیش از من و شما بودند، جنگ، فاجعه و طاعون را علیه بسیاری از کشورها و پادشاهی‌های بزرگ پیشگویی کرده‌اند. اما پیامبری که صلح را پیشگویی می‌کند، تنها در صورتی به عنوان فرستاده واقعی خداوند شناخته خواهد شد که پیشگویی او به حقیقت بپیوندد.» به عبارت دیگر، حننیا این پیام رهایی و صلح را دریافت کرده بود و ارمیا در اصل در این مرحله از بحث خود با حننیا می‌گوید: «خب، امیدوارم حق با تو باشد.» می‌بینید که در آیه ۶ می‌گوید: «آمین! باشد که خداوند چنین کند.» اما در آیه ۷ می‌بینید که می‌گوید: «با این حال، به آنچه می‌گویم گوش دهید. آنچه می‌گویید با آنچه پیامبران پیشین گفته‌اند سازگار نیست. هر پیامبری که پیش از شما بوده است، جنگ، فاجعه و طاعون را علیه بسیاری از کشورها پیشگویی کرده است، اما پیامبری که صلح را پیشگویی می‌کند «...» به ویژه صلح برای یک کشور و برای یک قوم، کسانی هستند که مطابق کلام خداوند رفتار نمی‌کنند یا از کلام خداوند سرپیچی می‌کنند و پیوسته پیامبران متعددی در مورد زمان داوری سخن گفته‌اند.

اگر به ارمیا ۱۳: ۶ و بعد از آن برگردید، ارمیا می‌گوید: «از کوچک تا بزرگ، همه حریص سود کلان هستند؛ انبیا و کاهنان، همه فریب می‌دهند. آنها زخم قوم مرا طوری می‌پوشانند که انگار جدی نیست! صلح، صلح می‌گویند، در حالی که صلحی وجود ندارد.» این کاری است که حننیا انجام می‌داد. آیا از رفتار نفرت‌انگیز خود شرم‌منده‌اند؟ نه، آنها اصلاً شرم‌منده نیستند. آنها حتی نمی‌دانند چگونه سرخ شوند.» بنابراین، ارمیا به انبیای

پیشین متوسل می‌شود که نشان می‌دهند نبوت او با سخنان انبیای پیشین مطابقت دارد، در حالی که نبوت حننیا ویژگی متفاوتی دارد و این همان چیزی است که نبوت او را به عنوان کلام یک پیامبر واقعی نشان نمی‌دهد. به همین دلیل است که ارمیا نسبت به آنچه می‌گوید بسیار تردید دارد. انبیا پیوسته داوری بر نسلی گناهکار را اعلام کرده‌اند. بنابراین وقتی حننیا با این پیام که با پیام انبیای پیشین متفاوت است، می‌آید، به این معنی است که او نمی‌تواند توسط خدا فرستاده شده باشد.

در اشعیا ۸: ۱۹ و ۲۰ خداوند در جمله بعدی می‌گوید: «وقتی مردم به شما می‌گویند که ج. اشعیا ۸: ۱۹-۲۰ با واسطه‌ها و احضارکنندگان ارواح مشورت کنید، کسانی که زمزمه می‌کنند و زیر لب غرغر می‌کنند، آیا نباید از خدای خود پرسند؟ چرا باید از مردگان به جای زندگان مشورت کرد؟ به شریعت و شهادت! اگر آنها مطابق این کلام سخن نگویند، هیچ نوری از سپیده دم ندارند.» ما شریعت و شهادت را بررسی می‌کنیم و می‌بینیم که آیا با مکاشفه‌های قبلی مطابقت دارد یا خیر.

د (ایرادات به این معیار

۱)

حالا، در مورد برخی از ایرادات به این معیار چطور؟ برخی ممکن است بگویند: «وحی ذاتاً آشکار کردن چیزهای جدید است. اگر چیزهای جدید هستند، چگونه می‌توان آنها را با وحی‌ای که قبلاً داده شده است، سنجید؟ اگر جدید است، چگونه می‌توان معادلی در یک وحی از پیش داده شده یافت؟» این یک ایراد احتمالی است. من فکر نمی‌کنم آنقدر که در ابتدا به نظر می‌رسد جدی باشد. دلیل اینکه فکر نمی‌کنم آنقدر جدی باشد، چیزی است که فکر می‌کنم دفعه قبل گفتیم، وحی در عهد عتیق هرگز کاملاً از آنچه قبل از آن است جدا نیست. وحی در عهد عتیق در توسعه ارگانیک ظهور کرد. این توسعه‌ای است که بر پایه‌ای از پیش ساخته شده بنا می‌شود. پیشرفت، بله، اما پیشرفت از همان ریشه‌ها، همان تنه است، همانطور که شاخه می‌زند و گسترش می‌یابد و بزرگ می‌شود. بنابراین با حرکت به جلو، یک ثبات در آن وجود دارد. بنابراین، به نظر من این ایراد آنقدر که ممکن است به نظر برسد قوی نیست.

۲) ایراد دومی که ممکن است مطرح کنید این است که این چیزی نیست که برای آزمایش جزئیات خاص پیشگویی‌های خاص کافی باشد. برای مثال، اشعیا می‌گوید که سنحاریب اورشلیم را تصرف نخواهد کرد. این یک رویداد خاص است. محاصره سنحاریب. اشعیا گفت: «این کار موفقیت‌آمیز نخواهد بود.» البته، سنحاریب مجبور به عقب‌نشینی از اورشلیم می‌شود. در واقع، در یکی از وقایع‌نامه‌های سنحاریب، او می‌گوید که «حزقی را مانند پرنده‌ای در قفس محبوس کرد»، اما نمی‌گوید که او را فتح کرد زیرا او را شکست نداد. یا پیشگویی مبنی بر اینکه اسارت ۷۰ سال طول خواهد کشید، همان چیزی است که ارمیا گفته است. چگونه می‌توانید جزئیات خاصی مانند

آن را با وحی قبلی آزمایش کنید؟ به خصوص اگر هیچ کس قبلاً چیزی در مورد مدت زمان آن نگفته باشد. اسارت ادامه خواهد داشت. من فکر می‌کنم با این اوصاف، درست است که شما نمی‌توانید جزئیات خاصی مانند این را قبل از تحقیقشان، با مقایسه آن با وحی قبلی، درست یا غلط بودنشان را ثابت کنید، زیرا وحی قبلی در مورد آن جزئیات خاص وجود نداشته است. با این حال، باز هم، این جزئیات به صورت جداگانه ظاهر نمی‌شوند. شما جزئیاتی مانند آن را در متن یک پیشگویی بزرگتر خواهید یافت. در متن وسیع‌تر، فکر می‌کنم آنها اعتبار خود را پیدا می‌کنند.

خواهید دید که اغلب، یک پیش‌بینی بلندمدت توسط یک پیش‌بینی کوتاه‌مدت تأیید می‌شود. شنوندگان می‌توانند تحقق پیش‌بینی کوتاه‌مدت را مشاهده کنند و از طریق آن برای پیش‌بینی بلندمدت اعتبار کسب کنند. به یاد دارید که در اول پادشاهان ۱۳، مردی که از یهودا آمده بود، به قربانگاه بیت‌ئیل می‌رود و علیه قربانگاه نبوت می‌کند. در متن آن پیشگویی، او می‌گوید، در این زمان از دوره پادشاهی تقسیم‌شده، یوشیا استخوان‌های کاهنان دروغین را بر روی آن قربانگاه خواهد سوزاند. این مربوط به ۹۰۰ سال قبل از میلاد است و شما در مورد سه قرن بعد صحبت می‌کنید. او یوشیا را به اسم نام برد. چطور می‌توانید این را با وحی قبلی تأیید کنید؟ خب، نمی‌توانید. اما در همان فصل، او چیزهای دیگری را می‌گوید قرار است اتفاق بیفتد. اگر به آیه ۳ نگاه کنید، می‌گوید: «در همان روز مرد خدا نشانه‌ای داد، خداوند اعلام کرده است که قربانگاه شکافته خواهد شد و این خاکسترها بر روی آن ریخته خواهد شد» «و این اتفاق در همان روز رخ داد». چون پربعام پادشاه آنچه را که مرد خدا علیه قربانگاه در بیت‌ئیل فریاد می‌زد شنید، دست خود را دراز کرد و گفت: «او را بگیرید!» اما دستی که به سمت مرد خدا دراز کرده بود، خشک شد، بنابراین نتوانست آن را به عقب بکشد. و قربانگاه شکافته شد و خاکسترها ریخته شد. «بنابراین پربعام به این مرد خدا متوسل شد و مرد خدا از یهودا برای او شفاعت کرد و دستش ترمیم شد و مانند قبل شد. دو نشانه در آنجا انجام شد که در همان روزی که این پیش‌بینی بلندمدت انجام شد، محقق شدند. تأیید پیش‌بینی بلندمدت با مشاهده تحقق پیش‌بینی کوتاه‌مدت انجام می‌شود. بنابراین بله، تا حدودی نمی‌توانید تمام جزئیات پیشگویی داده شده را با وحی قبلی آزمایش کنید. اما عموماً آن جزئیات در زمینه‌ای هستند که به نحوی، اعتبار کافی برای پذیرش کل آن به عنوان کلام خداوند را فراهم می‌کنند.

۳)

وقتی وارد مطالعات کتاب مقدس می‌شوید، طیفی از افراد وجود دارند، چه یهودی، پروتستان، کاتولیک یا هر چیز دیگری. من قبلاً به این موضوع اشاره نکردم، اما برای مثال، اگر به والتر بروگمان - که پروتستان است، اما انجیلی نیست - نگاه کنید، او در سال ۱۹۹۹ کتابی با عنوان «الهیات عهد عتیق» نوشت، *Ma* در آن الهیات درباره پیامبران عهد عتیق می‌گوید: «آنها ادعای مرجعیتی دارند که تأیید آن غیرممکن است.» او می‌گوید: «محققان توافق دارند که هیچ معیار عینی برای چنین موضوعی وجود ندارد.» «من مطمئنم که در میان محققان یهودی، برخی چیزی شبیه به این می‌گویند، اما برخی می‌گویند که این نوع معیارها مبنای کافی برای آن فراهم

می‌کنند. برای من واضح است که خود خدا در تثنیه ۱۸ به اسرائیل می‌گوید: «شما مبنای کافی برای پاسخگویی به «رفتار خود در پاسخ به کلام پیامبر دارید».

سوال دانش‌آموز: حزقیال ۱۸: ۱-۴ گناهان والدین بر فرزندان (به خروج ۲۰ مراجعه کنید)

سوال دانش‌آموز: آیا می‌توانید در مورد حزقیال ۱۸ نظر دهید که در آن آمده است گناهان پدران بر

فرزندان وارد خواهد شد، برخلاف خروج ۲۰ و ده فرمان؟

می‌دانید، این به ده فرمان در خروج ۲۰ آیات ۴ و ۵ برمی‌گردد. «برای خود بت نساز... در برابر آنها

سجده نکن و آنها را پرستش نکن؛ زیرا من، خداوند، خدای تو، خدای حسودی هستم که فرزندان را به خاطر گناه

والدین، تا نسل سوم و چهارم کسانی که از من متفرند، مجازات می‌کنم.» بنابراین، همانطور که در حزقیال ۱۸:

گفتید، دلالت این است که شما مسئول گناهان خود هستید، اما به خاطر گناهان پدران مجازات نخواهید شد. ۴-۱

به عنوان مثال، در آیه ۳، «به حیات خودم سوگند، «خداوند متعال اعلام می‌کند، «دیگر این ضرب‌المثل را در

اسرائیل نقل نخواهید کرد. زیرا هر جان زنده‌ای از آن من است، پدر و پسر - هر دو به طور یکسان از آن من

هستند. جانی که گناه می‌کند، همان کسی است که خواهد مرد.» کلام خداوند بر من نازل شد: منظور شما از نقل

این ضرب‌المثل درباره سرزمین اسرائیل چیست: پدران انگور ترش می‌خورند و دندان‌های فرزندان گند

می‌شود؟ «به عبارت دیگر، پدران کاری می‌کنند و این فرزندان هستند که رنج می‌برند. چرا این ضرب‌المثل را

نقل می‌کنید؟

مطمئن نیستم که بتوانم این را حل کنم، اما فکر می‌کنم بخشی از آن این است: وقتی به خروج ۲۰ برمی‌گردید، تا

نسل سوم و چهارم، در آن فرهنگ واقعاً یک خانواده وجود دارد. پدربزرگ‌ها، پدربزرگ‌ها و پدران و فرزندان

در یک خانواده زندگی می‌کردند، به طوری که گناه یکی بر همه تأثیر می‌گذارد. به نظر من این موضوع در مفهوم

خروج ۲۰ دخیل است. در حالی که در حزقیال ۱۸، فکر می‌کنم آنچه در اینجا مورد توجه قرار می‌گیرد، افرادی

هستند که سعی می‌کنند از این به عنوان بهانه‌ای برای رفتار نادرست خود استفاده کنند. به عبارت دیگر، چرا ما

رنج می‌بریم؟ ما کار اشتباهی نکردیم. شخص دیگری کار اشتباهی انجام داده و ما به خاطر آن مجازات می‌شویم.

من فکر می‌کنم منظور حزقیال این است که مسئولیت خودت را بپذیر. سعی نکن بگویی «دلیل اینکه اوضاع به این

شکل است، کاری است که شخص دیگری انجام داده است. مسئولیت خودت را بپذیر.» بنابراین مطمئن نیستم که

این تضاد به اندازه‌ی «اینجا یک وحی است و این هم وحی دیگری که با آن در تضاد است» شدید باشد.

پیشگویی کوتاه مدت، پیشگویی بلند مدت را تأیید می‌کند - ارمیا ۲۶-۲۸. ۴.

بیاید به نمونه‌هایی که به دنبالشان بودیم برگردیم، از پیش‌بینی‌های کوتاه‌مدتی که ممکن است پیش‌بینی‌های

بلندمدت‌تر را تا جایی که به جزئیات پیشگویی مربوط می‌شود، تأیید کنند. اگر به حننیا و ارمیا در ارمیا ۲۷ و ۲۸

برگردیم، چگونه یک اسرائیلی می‌توانست بداند که پیشگویی حننیا در مورد شکستن یوغ بابل نادرست و پیشگویی ارمیا که ادامه یوغ بابل را پیش‌بینی می‌کرد، درست است؟ من فکر می‌کنم به طور کلی می‌توانید کاری را انجام دهید که خود ارمیا قبل از دریافت وحی اضافی انجام داد، و آن این است که حننیا صلح را برای مردمی که توبه نکرده‌اند پیش‌بینی می‌کند، بنابراین پیام او مشکوک است. از سوی دیگر، ارمیا داوری را برای مردمی سرکش پیش‌بینی می‌کند که بیشتر با وحی کتاب مقدس مطابقت دارد. شنوندگان فقط باید متقاعد می‌شدند که این پیشگویی در ویژگی‌های اساسی خود با آنچه خدا قبلاً گفته بود، مطابقت دارد. این پیام با آنچه پیامبران قبلی به آنها می‌گفتند، مطابقت دارد. به این معنا، جزئیاتی که ممکن است به خودی خود غیرقابل تأیید باشند، با یافتن جایگاه خود در بافتی بزرگتر، اعتبار می‌یابند. اما حتی در این مورد، وقتی خداوند با دادن پیامی اضافی در پایان فصل ۲۸ با ارمیا صحبت می‌کند، ارمیا در آیه ۱۵ می‌گوید: «گوش کن حننیا! خداوند تو را فرستاده است، اما تو این قوم را ترغیب کرده‌ای که به دروغ اعتماد کنند. بنابراین، این همان چیزی است که خداوند می‌گوید: من قصد دارم تو را از روی زمین محو کنم. همین امسال خواهی مرد» (او ۲ ماه بعد او درگذشت. اعتبار پیش‌بینی کوتاه‌مدت وجود داشت - می‌توانید آن را در پیشگویی‌های طولانی‌تر ببینید).

در ارمیا ۲۶، پیام مشابه پیام ارمیا در فصل ۷، موعظه معبد، است. اما در ۲۶: ۴-۶، ارمیا در حیاط معبد است: «به آنها بگو: خداوند چنین می‌گوید: اگر به من گوش ندهید و از شریعت من که پیش روی شما گذاشته‌ام پیروی نکنید، و اگر به سخنان بندگان من، انبیا، که بارها و بارها نزد شما فرستاده‌ام، هر چند شما گوش نداده‌اید، گوش ندهید، آنگاه این خانه را مانند شیلوه و این شهر را در میان تمام ملت‌های زمین مورد لعنت قرار خواهم داد.» پیام تخریب معبد وجود دارد که برای بسیاری از بنی‌اسرائیلی که در معبد می‌بالیدند، حتی اگر از خداوند پیروی نمی‌کردند، تقریباً کفرآمیز خواهد بود. پس پاسخ چیست؟ در آیات ۷ تا ۱۱ می‌خوانید: «کاهنان، انبیا و همه مردم شنیدند که ارمیا این سخنان را در خانه خداوند می‌گوید. اما به محض اینکه ارمیا تمام آنچه را که خداوند به او امر کرده بود به همه مردم گفت، کاهنان، انبیا و همه مردم او را گرفتند و گفتند: «تو باید بمیری! چرا به نام خداوند نبوت می‌کنی که این خانه مانند شیلوه خواهد شد و این شهر ویران و متروک خواهد شد؟» و همه مردم در خانه خداوند به دور ارمیا جمع شدند. وقتی مقامات یهودا این چیزها را شنیدند، از کاخ سلطنتی به خانه خداوند رفتند و در ورودی دروازه جدید خانه خداوند جای گرفتند. سپس کاهنان و انبیا به مقامات و همه مردم گفتند: «این مرد باید به مرگ محکوم شود زیرا علیه این شهر نبوت کرده است. شما آن را با گوش خود شنیدید.» بنابراین پاسخ این است. خداوند پیام را به ارمیا داد. او این پیام را به مردمی که آماده کشتن او بودند، داد.

ارمیا چگونه پاسخ می‌دهد؟ در آیات ۱۲ تا ۱۵ پاسخ ارمیا را می‌بینید، او از خود دفاع می‌کند: «آنگاه ارمیا به همه صاحب‌منصبان و مردم گفت: خداوند مرا فرستاده تا نبوت کنم.» علیه این خانه و این شهر، هر آنچه شنیده‌اید. اکنون راه‌ها و اعمال خود را اصلاح کنید و از خداوند، خدای خود، اطاعت کنید. آنگاه خداوند پشیمان خواهد شد.» (آیه ۱۳ در مورد) «اگر مردم پشیمان شوند، من نیز پشیمان خواهم شد.» صحبت می‌کند. بنابراین او

می‌گوید: «توبه کنید، راه‌ها و اعمال خود را اصلاح کنید. آنگاه خداوند پشیمان خواهد شد و بلایی را که علیه شما گفته است، به شما نخواهد آورد.» (آیه ۱۴): اما من در دست شما هستم؛ هر کاری که فکر می‌کنید خوب و درست است با من انجام دهید. «اما سپس هشدار می‌دهد: «با این حال، مطمئن باشید که اگر مرا بکشید، خون بی‌گناهان را بر خود و بر این شهر و بر ساکنان آن خواهید آورد، زیرا خداوند مرا نزد شما فرستاده است تا همه این سخنان را به شما بگویم.» (خب، این موضوع کمی مقامات را به عقب برمی‌گرداند. در آیه ۱۶ می‌خوانید: «آنگاه مقامات و تمامی قوم به کاهنان و انبیا گفتند: این مرد نباید کشته شود، زیرا به نام خداوند، خدای ما، سخن گفته است.» اما آنچه در ادامه می‌آید چیزی است که می‌خواهم توجه شما را به آن جلب کنم.» برخی از بزرگان سرزمین جلو آمدند و به تمام جماعت قوم گفتند: «میکاه مورثی در روزگار حزقیا، پادشاه یهودا، پیشگویی کرد. او به همه مردم یهودا گفت: خداوند متعال چنین می‌فرماید: صهیون مانند مزرعه‌ای شخم زده خواهد شد، اورشلیم به تلی از آوار و تپه معبد به تپه‌ای پوشیده از بیشه تبدیل خواهد شد. آیا حزقیا پادشاه یهودا یا هر کس دیگری در یهودا او را کشت؟ آیا حزقیا از خداوند نترسید و به دنبال جلب لطف او نبود؟ و آیا خداوند پشیمان نشد تا بلایی را که اعلام کرده بود، نیاورد؟ ما در شرف آوردن بلایی وحشتناک بر سر خودمان هستیم!» (بنابراین می‌بینید که چه اتفاقی افتاد، آنها پیام ارمیا را با پیام میکاه مقایسه کردند و بین آنچه میکاه مدت‌ها قبل گفته بود و آنچه ارمیا می‌گفت، هماهنگی وجود داشت. میکاه حدود ۷۳۵ قبل از میلاد و ارمیا حدود ۶۰۹ قبل از میلاد زندگی می‌کردند. بنابراین بیش از صد سال قبل از او پیامبری وجود داشت که همان پیام را داشت و پیام ارمیا را تأیید می‌کرد، زیرا با آنچه قبلاً شنیده بودند، «مطابقت داشت. بنابراین، شماره ۴ به پایان می‌رسد»: انطباق پیام وحی قبلی

بیابید به مورد ۵ برویم و آن «روشن‌بینی توسط روح خدا» است. تا این مرحله، روشن‌بینی توسط روح خدا ۵. ما در مورد چیزی صحبت می‌کردیم که می‌توانیم آن را «معیارهای عینی اعتبارسنجی» بنامیم. اما من فکر می‌کنم با وجود همه آن معیارهای عینی، شما یک مهر خودکار یا مکانیکی برای اطمینان مطلق در تشخیص نبوت درست و نادرست ندارید. آنها این را ارائه نمی‌دهند، زیرا به آن معیارهای عینی باید روشن‌بینی درونی روح خدا نیز اضافه شود. باید چشمی برای دیدن حقیقت وجود داشته باشد.

موسی در تثنیه ۲: ۲۹-۴ چیزی می‌گوید که جالب است. او به مردمی که شاهد اعمال الف (تثنیه ۲: ۲۹-۴) عظیم خدا در زمان رهایی از مصر بودند، می‌گوید: «چشمان شما هر آنچه را که خداوند در مصر با فرعون، با درباریان، با تمام سرزمینش انجام داد، دیده است، با چشمان خود آن آزمایش‌های بزرگ، آن آیات معجزه‌آسا و شگفتی‌های عظیم را دیده‌اید.» (و نکته اینجاست): تا به امروز، خداوند به شما ذهنی که بفهمد یا چشمی که ببیند یا گوشی که بشنود نداده است. «شما آن را با چشمان خود دیده‌اید، اما خداوند ذهنی که بفهمد یا چشمی که ببیند یا گوشی که بشنود به شما نداده است. آنها شاهد قدرت عظیم خدا در بلاها و رهایی اسرائیل از طریق دریای سرخ

بودند. اما این منجر به تعظیم در برابر یهوه به عنوان خالق و نجات‌دهنده آنها نشد. بنابراین آنها دیدند، اما ندیدند. من فکر می‌کنم که همچنین با این معیارهای اعتبارسنجی، چه مطابقت آن با وحی قبلی یا نشانه‌ها و شگفتی‌ها، چه تحقق پیشگویی‌ها یا شخصیت اخلاقی پیامبر، عمل می‌کند. برای استفاده صحیح از وحی داده شده، لازم بود که چشمان آنها توسط روح القدس خدا باز شود. برای استفاده صحیح از وحی داده شده، روشن بینی توسط روح خدا ضروری است. به نظر من، هر جا که روشن بینی توسط روح خدا وجود داشته باشد، بنی اسرائیل می‌توانستند با اطمینان و قطعیت، پیامبران واقعی و دروغین را از هم تشخیص دهند. هر جا که روشن بینی توسط روح خدا وجود نداشت، آن نوع یقین و بینش نیز وجود نداشت.

من فکر می‌کنم که در وحی الهی عینی، نور کافی برای از بین بردن هر بهانه‌ای برای گمراه شدن وجود دارد. اما، و این به همان اندازه که در دوره عهد عتیق صادق است، امروز نیز به دلیل طبیعت گناه‌آلود انسان و به دلیل تمایل عمدی انسان برای سرکوب حقیقت، کاملاً صادق است. چیزی که شما پیدا می‌کنید این است: بدون روح خدا، انسان‌ها عمداً از آنچه به وضوح به آنها ارائه می‌شود، روی می‌گردانند. بنابراین نور کافی برای از بین بردن هر بهانه‌ای وجود داشت، اما روشنگری توسط روح خدا مهم بود تا بتوان از وحی‌ای که به شیوه‌ای مناسب داده شده بود، استفاده کرد. و به همین دلیل، اگر مردم از پیامبران دروغین پیروی می‌کردند، محکوم و پاسخگو بودند. آنها مسئول پاسخ به نوری بودند که به آنها داده شده بود، که کافی بود اما همچنین مستلزم گشودگی قلب و ذهن. توسط روح خدا برای دریافت وحی داده شده بود.

#### ب (کاربرد فعلی

فقط چند نکته در مورد چگونگی ارتباط این موضوع با زمان حال بیان می‌کنم. البته، این به یک مسئله الهیاتی تبدیل می‌شود. به نظر من در زمان حال، جایی که ما خود را در سیر تاریخ رستگاری می‌یابیم - مسئله‌ای که بنی اسرائیل باستان با آن روبرو بود، یعنی تشخیص پیامبران حقیقی از پیامبران دروغین - فکر نمی‌کنم که این مسئله برای ما به آن معنایی که برای بنی اسرائیل باستان وجود داشت، همچنان وجود داشته باشد. این را می‌گویم زیرا به نظر من از زمان تکمیل وحی خدا و تثبیت آن در مجموعه کتب عهد عتیق و جدید، هر آنچه که اکنون به عنوان نبوت به معنایی که در دوره عهد عتیق داده شده بود، در نظر گرفته می‌شود، چیزی است که از قبل به عنوان حقیقت مهر یا نشان خورده است، زیرا وحی کامل است، در حال انجام نیست. من امروز با تکمیل مجموعه کتب مقدس به دنبال وحی مداوم نیستم. به نظر من مشکل در زمان ما به شکل دیگری ظاهر می‌شود و آن این است که چگونه می‌توانیم حقیقت کتاب مقدس را از سایر ادعاهای حقیقت متمایز کنیم. اکنون می‌دانیم که وحی خدا که در کتاب مقدس آمده است، واقعاً وحی خداست و این شما را به کل مسئله دفاعیات می‌رساند، و اینکه چگونه می‌توانید برای حقانیت مسیحیت و حقانیت وحی کتاب مقدس استدلال کنید و به چه استدلال‌هایی می‌توان برای آن استناد کرد. می‌بینید، این مسئله‌ای متفاوت از موضوعی است که به طور خاص در دوره عهد عتیق با آن روبرو بودیم.

من در این مورد، تقریباً در مدل گیراردوس وُس، اگر به استنادات خود، صفحه وُس: جنبه‌های عینی و ذهنی. ۱. نگاه کنید، پاراگرافی در آن وجود دارد، من قصد ندارم آن را بخوانم. اما اگر بدانید، در مدل وحی و ۱۰، رستگاری او، او از وحی در چیزی که آن را جنبه عینی-محوری خود می‌نامد و همچنین در جنبه ذهنی-فردی صحبت می‌کند. او می‌گوید همانطور که خدا طرح رستگاری خود را به جلو می‌برد، وحی نیز همراه با آن حرکت می‌کند، به عنوان واقعاً تفسیر یا توضیحی از آنچه خدا به صورت رستگاری انجام می‌دهد. وحی با آن حرکت عینی-محوری تاریخ رستگاری همراه است. بنابراین شما با خروج، وحی را دریافت می‌کنید، با ظهور اول مسیح به مقدار زیادی وحی را دریافت می‌کنید. اما وقتی مسیح می‌آید و آن جنبه حرکت عینی-محوری وحی به پایان می‌رسد، وحی متوقف می‌شود. وحی به این نوع کاربرد ذهنی-فردی وحی تبدیل می‌شود. اگر به صفحه ۹ و ۱۰ در نقل قول‌های خود نگاه کنید، او این را خیلی بهتر از من بیان می‌کند. از مدل او، نقطه‌ای که وحی ممکن است ادامه یابد با ظهور دوم مسیح خواهد بود. در آنجا شما یک حرکت بزرگ دیگر در پیشرفت تاریخ رستگاری خواهید داشت. ممکن است با وحی همراه باشد، و این قطعاً ممکن است. ممکن است حدود دو سوم از صفحه ۱۰ به پایین را متوجه شوید، در آن پاراگراف «اکنون وحی فقط با فرآیند رستگاری عینی-محور همراه است و این توضیح می‌دهد که چرا رستگاری فراتر از وحی است.» و سپس این پاراگراف آخر. فقط یک دوره در آینده وجود دارد که انتظار داریم رستگاری عینی-محور از سر گرفته شود، آن آمدن دوم مسیح است. در آن زمان «. اعمال رستگاری بزرگی رخ خواهد داد»

اگر به صفحه ۸ در استنادات خود برگردید، من چند وحی باوینک به پایان خود در مسیح رسید. ۲. پاراگراف از کتاب «اصول جزمی اصلاح‌شده» *«هرمان باوینک دارم که در حال حاضر جالب است. این کتاب در اوایل دهه ۱۹۰۰ به زبان هلندی منتشر شد و تا چند سال گذشته هرگز ترجمه نشده بود. در حال حاضر در حال ترجمه و انتشار است. از چهار جلد، فکر می‌کنم دو یا سه جلد ترجمه شده است. اما این ترجمه خودم از جلد ۱ از چند نظر او در مورد این سوال است. او می‌گوید: «مکاشفه، به طور کلی، ابتدا در آمدن مسیح به هدف و غایت خود رسید. اما در دو دوره بزرگ، در دو دوره قابل تشخیص قرار می‌گیرد. دوره اول به منظور گنجاندن وحی کامل خدا در تاریخ بشریت بود. کل این مجموعه را می‌توان به عنوان آمدن خدا به سوی قومش، به عنوان جستجوی خیمه‌ای برای مسیح در نظر گرفت. بنابراین، عمدتاً وحی خدا در مسیح است. این وحی دارای ماهیتی عینی است. با اعمال خارق‌العاده مشخص می‌شود، تجلیات الهی، نبوت و معجزات راه‌هایی هستند که خدا از طریق آنها به سوی قومش می‌آید. مسیح محتوا و نکته آن است. او لوگوس است که در تاریکی می‌درخشید، به ذات خود می‌آید و در عیسی جسم می‌شود. روح‌القدس هنوز وجود نداشت، زیرا مسیح هنوز جلال نیافته بود. در این دوره، نگارش (این همان مفهوم وُس است) با وحی همگام بود. هر دو از قرن‌ها به قرن دیگر رشد می‌کردند. به میزانی*

که وحی پیشرفت می‌کرد، دامنه کتاب مقدس افزایش می‌یافت. هنگامی که در مسیح وحی کامل خدا داده می‌شود، تجلی الهی، نبوت و شگفتی در او به اوج خود رسیده‌اند و فیض خدا در مسیح بر همه انسان‌ها آشکار شده است، سپس، همزمان، کتاب مقدس نیز تکمیل شده است. مسیح در شخص و عمل خود، پدر را به طور کامل به ما آشکار کرده است، بنابراین آن وحی به طور کامل در کتاب مقدس برای ما توصیف شده است. تدبیر پسر جای خود را به تدبیر روح می‌دهد. وحی عینی به کاربرد ذهنی تبدیل می‌شود. «باز هم این بسیار شبیه است، با کلماتی متفاوت، همان مفهوم، مانند «س»: در مسیح، یک مرکز ارگانیک توسط خدا در میان تاریخ ایجاد می‌شود، از این مرکز، نور وحی در دایره‌های دائماً وسیع‌تری می‌درخشد... روح القدس همه چیز را از مسیح می‌گیرد، او هیچ چیز جدیدی به وحی اضافه نمی‌کند. این کامل است و بنابراین قادر به گسترش نیست. مسیح کلمه است، پر از فیض و حقیقت؛ کار او کامل است، خود پدر در کار خود آرام می‌گیرد، نه کلامی به آن اضافه شده و نه توسط کارهای نیک مقدسین گسترش یافته است، نه از طریق سنت، بلکه توسط شخص او، نه توسط پاپ. در مسیح، خدا خود را به طور کامل آشکار کرده و خود را به طور کامل داده است، بنابراین کتاب مقدس نیز کامل است. این کلام کامل خداست. اگرچه وحی کامل است «کار متوقف نمی‌شود». اصلاحات به کمال و کفایت اعتراف کرد.» کتاب مقدس را بر آموزه‌های رومی ترجیح بده «تا دو سوم پاراگراف آخر ادامه بده». کفایت کتاب مقدس همچنین از ... ناشی می‌شود.» ماهیت دوره عهد جدید. مسیح جسم پوشید و کار خود را به پایان رساند. او آخرین و والاترین وحی خداست. او پدر را به ما شناساند. خدا در روزهای آخر به وسیله او با ما سخن گفته است. او والاترین و یگانه پیامبر است. هنگامی که عیسی کار خود را به پایان رساند، روح القدس را فرستاد که چیز جدیدی به وحی اضافه نمی‌کند، بلکه قوم خدا را در حقیقت هدایت می‌کند تا به وحدت ایمان در شناخت پسر خدا برسند.

حالا گفتیم که این موضوع الهیاتی است. من به دنبال همان نوع مسئله‌ای که امروزه با آن مواجه کاربرد مدرن ۳. هستیم، نیستم، جایی که افرادی را می‌شنویم که سعی می‌کنند پیامبر باشند و همان مشکلی را دارند که بنی اسرائیل باستان در تشخیص بین پیامبران حقیقی و دروغین داشتند. از آنجایی که امروزه چنین افرادی وجود دارند و از آنجایی که پایان وحی وجود دارد، آنها به طور خودکار به عنوان دروغین مهر می‌شوند. حال اگر این نوع ساختار الهیاتی را نپذیرید و تا آنجا که به ادامه وحی مربوط می‌شود، دیدگاهی باز داشته باشید، می‌توانید به همان مدلی که عهد عتیق استفاده می‌کرد، برگردید: به نشانه‌ها و شگفتی‌ها نگاه می‌کنید، به شخصیت اخلاقی پیامبر نگاه می‌کنید، به دنبال نبوت و تحقق آن و مطابقت با وحی قبلی هستید. آیا این با آنچه کتاب مقدس گفته است سازگار است؟ شما به روشنگری روح القدس نگاه می‌کنید. شما اینگونه عمل می‌کنید. من تمایلی ندارم بگویم که ما امروز در همان وضعیت هستیم.

نه، من این را نمی‌گویم. من می‌گویم که در عهد جدید شما در دوره گذار هستید. زمانی که کلیسای اولیه در حال بررسی چگونگی دریافت این وحی داده شده و به کار بردن آن در اقتصاد جدیدی بود که در حال

شکل‌گیری بود، تغییر عظیمی از شناسایی قوم خدا با این موجودیت ملی اسرائیل و اکنون تبدیل شدن به یک بدن معنوی رخ داد، و در آن دوره گذار، نبوت هنوز ادامه داشت. اما به نظر من وقتی از دوران رسولان عبور می‌کنید، آن عملکرد دیگر ضروری نیست. این ممکن است برگردد. سپس باید بپرسید چه زمانی وارد آن دوره می‌شویم. شاید تشخیص این چیزی دشوار باشد. اما در آن مرحله بله، احتمال وحی اضافی همراه با آن حرکت ویژگی عینی-محوری وحی وجود دارد.

بیا بید به موضوع بعدی خود در اینجا، عدد رومی هفتم، «پیامبر و فرقه هفتم. پیامبر و فرقه در اسرائیل باستان در اسرائیل باستان» برویم. قبل از اینکه چیزی در مورد این موضوع بگوییم، احتمالاً باید «فرقه» را تعریف کنیم. فرقه در اینجا به معنای نسبتاً فنی برای اشکال ظاهری پرستش اسرائیل استفاده می‌شود. چگونه پیامبران با کارکردهای آیینی مراسم مذهبی عهد عتیق ارتباط برقرار می‌کردند؟ آیا آنها مأموران رسمی معبد و آیین‌هایشان که در معبد انجام می‌شد، قربانی‌ها و اعیاد بودند؟ در طول قرن گذشته بحث‌های زیادی در مورد چگونگی ارتباط پیامبر با اشکال ظاهری پرستش اسرائیل وجود داشته است. آیا آنها مأموران رسمی فرقه بودند یا با فرقه مخالف بودند؟ نگرش آنها نسبت به فرقه چه بود؟ فرقه به معنای اشکال ظاهری پرستش اسرائیل به کار می‌رود، نه به معنای شاهدان یهوه یا مورمون‌ها یا چیزهایی از این قبیل.

در طرح کلی خود متوجه می‌شوید که سه عنوان الف. دیدگاهی مبنی بر اینکه پیامبران ضد فرقه بودند وجود دارد: الف. دیدگاه مبنی بر اینکه پیامبران ضد فرقه بودند، یعنی آنها با رعایت آیین‌ها و انواع عبادت ظاهری مخالف بودند. ب. برعکس، «پیامبران مأموران فرقه‌ای بودند که در استخدام معبد بودند، دقیقاً مانند کاهنان»؛ و ج. که فکر می‌کنم تصویری است که از عهد عتیق به دست می‌آوریم، «آنها نه به معنای واقعی کلمه ضد فرقه بودند و نه کارگزار فرقه، بلکه صرفاً مبلغان وحی الهی بودند.» بیا بید به این 3 عنوان نگاهی بیندازیم اول، دیدگاهی که پیامبران را ضد فرقه می‌دانست. 1. . . دیدگاهی که پیامبران را ضد فرقه می‌دانست. 1. توضیح این دیدگاه در بیشتر قرن بیستم،<sup>۱۰</sup> ویژه در جریان اصلی تحقیقات کتاب مقدس، این دیدگاه وجود داشت که پیامبران اساساً با فرقه مخالف بودند. اینطور نیست که آنها مخالف سوءاستفاده از فرقه یا شکل خاصی از فرقه بودند، بلکه آنها با خود فرقه مخالف بودند. طرفداران این دیدگاه می‌گفتند که پیامبران پرستش خدا را ترویج می‌کردند که شامل دوست داشتن همسایه، توجه به عدالت اجتماعی و عمل به معیارهای اخلاقی بالا بود. بنابراین، طبق این دیدگاه، پیامبران نه تنها اخلاق را بالاتر از فرقه قرار می‌دادند، بلکه آن را به جای فرقه قرار می‌دادند. آنچه خدا می‌خواست، آیین نبود. آنچه خدا می‌خواست، افرادی بودند که عادلانه عمل می‌کردند، همسایه خود را دوست داشتند و با ظلم به فقرا مخالفت می‌کردند. یکی از طرفداران این دیدگاه، محقق آلمانی، پاول بولز، بود که کتابی با عنوان «موسی و آثار او» نوشت. تز اصلی آن کتاب این است که پیامبران به اسرائیل گفتند که به

دین موسی بازگردند، دینی که به گفته او «بدون فرقه» بود. او گفت که ظهور فعالیت‌های فرقه‌ای در اسرائیل از طریق نفوذ کنعانی‌ها صورت گرفت. اقتباس اعمال مذهبی کنعانی‌ها به عبادت اسرائیلی‌ها، باعث افول اوج دین حقیقی موسی شده بود. حال چگونه بولز می‌توانست چنین چیزی بگوید. وقتی اسفار پنجگانه را می‌خوانید، انواع و اقسام قوانین در مورد انواع قربانی‌هایی که باید آورده شوند، وظایف کاهنان و اینکه چه جشن‌هایی باید برگزار شوند، وجود دارد. همه اینها مطالب فرقه‌ای است. چگونه او می‌توانست بگوید که دین موسی بدون فرقه بوده است؟ خب، او پیرو و لهاوزن و کسانی بود که می‌گفتند تمام مطالب مربوط به کاهنان در اسفار پنجگانه مربوط به او، پس از تبعید است. آنها ادعا می‌کنند که این پیامبران بودند که مروج بزرگ توحید اخلاقی بودند. تنها پس از پیامبران بود که تمام این نوع مطالب آیینی بسیار برجسته شد و به موسی نسبت داده شد. اما در زمان موسی، به گفته او، دین بنی‌اسرائیل بدون فرقه بود. بنابراین ایده این بود که اسرائیل فرقه خود را از کنعانیان، از مردم بت‌پرست، گرفته بود و بنابراین پیامبران با آن مخالفت کردند. آنها فقط یک سیستم تصفیه شده را نمی‌خواستند، بلکه خواهان اجرای عدالت اجتماعی بودند که دین واقعی بود.

به صفحه ۱۰ استنادات خود نگاه کنید. پاراگرافی از لودویگ کوهلر وجود دارد که او نیز همین دیدگاه را داشت. او می‌گوید: «با این حال، این فرقه چیز جدیدی نیست و ساخته‌ی اسرائیل نیست؛ وحی یهوه نیز نیست. این الحاقی به فرقه‌ی سنتی سرزمین فتح شده است. فقط به این دلیل که این فرقه بخشی از زندگی قومی است، پیامبران همیشه علامت سوال‌هایی علیه آن می‌گذارند، در مورد مناسب بودن آن شک می‌کنند و آن را رد می‌کنند.» عاموس آیا ۴۰ سال در بیابان برای من قربانی و نذورات آوردید؟ «این سوال انتظار یک «نه» برای پاسخی دارد»: ۵:۲۵. که از نظر تاریخی اشتباه است اما تا این حد درست است - اینکه نه خدا، بلکه انسان‌ها بودند که این آیین را بنا نهادند. ما می‌گوییم آیین، زیرا در عهد عتیق، این آیین تقریباً با قربانی یکسان است؛ چیز بیشتری از آن وجود ندارد، مهم‌تر از همه، تقریباً هیچ اعلامی از کلام وجود ندارد.» من با پدران شما سخنی نگفتم و روزی که آنها را از سرزمین مصر بیرون آوردم، در مورد قربانی‌های سوختنی یا قربانی‌ها به آنها دستوری ندادم.» ارمیا ۷:۲۲. این جمله بدون ابهام و بدون قید و شرط است. سیستم قربانی ریشه در خدا ندارد. اراده او فقط در تنظیم آن است: کثرت قربانی‌های شما برای چیست؟ من از قربانی‌های سوختنی قوچ‌ها سیر شده‌ام. وقتی پیش روی من بیایی چه کسی این را از دست تو خواسته است؟ «اشعیا ۱:۱۱-۱۲. اکنون می‌توان عبارات بسیار بیشتری از این نوع را نقل کرد و آنها مهم هستند».

بیایید به بخش ۲. آیاتی از کتاب مقدس برای تأیید این دیدگاه که پیامبران اساساً با این فرقه مخالف بودند. ۲. برویم، زیرا نقل قول‌ها مستقیماً به بخش ۲ می‌رسند: آیات کتاب مقدس برای تأیید این دیدگاه که پیامبران اساساً با این فرقه مخالف بودند، استناد شده است «برخی از این متونی که لودویگ کوهلر ذکر می‌کند را دوباره ذکر می‌کنم، اما اجازه دهید چند بخش کلیدی را برای شما بیان کنم. اولین مورد، اشعیا ۱:۱۱-۱۷ است. اشعیا می‌گوید:

خداوند می‌گوید: «کثرت قربانی‌های شما - برای من چه اهمیتی دارد؟ من بیش از حد از قربانی‌های سوختنی، از « قوچ‌ها و چربی حیوانات پرواری دارم. من از خون گاوها و بره‌ها و بزها لذتی نمی‌برم. وقتی می‌آیید تا در حضور من حاضر شوید، چه کسی این را از شما خواسته است، این پامال کردن دربار من؟ از آوردن هدایای بی‌معنی دست بردارید! بخور شما برای من نفرت‌انگیز است. ماه‌های نو، سبت‌ها و گردهمایی‌ها - من نمی‌توانم اجتماعات شیطانی شما را تحمل کنم». جان من از اعیاد ماه نو و اعیاد مقرر شما بیزار است. آنها برای من باری شده‌اند؛ از تحمل آنها خسته شده‌ام. وقتی دست‌هایتان را برای دعا دراز می‌کنید، چشمانم را از شما می‌پوشانم؛ حتی اگر دعا‌های زیادی بکنید، من گوش نخواهم داد. دستانتان پر از خون است! خود را بشویید و پاک کنید. اعمال بد خود را از نظر من دور کنید؛ از کار بد دست بردارید، درستکاری را بیاموزید؛ عدالت را بجوید، از مظلومان دفاع کنید. به داد یتیمان برسید، از بیومرغان دفاع کنید.» بنابراین اعترافاتی مانند اعترافات اشعیا برای نشان دادن اینکه پیامبران با این فرقه مخالف بودند، استفاده می‌شود. آنچه آنها می‌خواستند عدالت اجتماعی بود - دور از همه این آداب و رسوم.

عاموس ۲۱:۵-۲۷ می‌گوید: «من از اعیاد مذهبی شما متنفرم، از آنها بیزارم؛ نمی‌توانم اجتماعات شما را تحمل کنم. اگرچه برای من قربانی‌های سوختنی و هدایای غله بیاورید، آنها را نخواهم پذیرفت. اگرچه هدایای نیکوی رفاقت بیاورید، به آنها توجهی نخواهم کرد. دور باد سر و صدای سرودهایتان! به موسیقی چنگ‌هایتان گوش نخواهم داد. اما بگذارید عدالت مانند رودخانه‌ای جاری شود، و عدالت مانند نهری که هرگز فروکش نمی‌کند.» (سپس یک سؤال بلاغی و این سؤال اغلب برای حمایت از این موضع ضد فرقه‌ای استفاده می‌شود). آیا چهل سال در بیابان برای من قربانی و هدیه آوردید، ای خاندان اسرائیل؟ شما معبد پادشاه خود، پایه بت‌های خود، ستاره خدای خود را که برای خود ساخته بودید، برافراشتید. بنابراین من شما را به آن سوی دمشق تبعید خواهم کرد، «خداوند، که نامش خدای قادر مطلق است، می‌گوید». اما آیا برای من قربانی‌هایی در بیابان آوردید؟ «یک سؤال بلاغی که ظاهراً نیاز به پاسخ دارد» نه. «چرا اکنون آنها را می‌آورید؟

هوشع ۶:۶ «زیرا من رحمت می‌خواهم، نه قربانی، و شناخت خدا را بیشتر از قربانی‌های سوختنی» می‌خواهم.

میکاه ۶:۶-۸: «با چه چیزی به حضور خداوند بیایم و در برابر خدای متعال تعظیم کنم؟ آیا با قربانی‌های سوختنی، با گوساله‌های یک ساله به حضور او بیایم؟ آیا خداوند با هزاران قوچ، با ده هزار نهر روغن راضی خواهد شد؟ آیا نخست‌زاده‌ام را برای گناهم و ثمره بدنم را برای گناه روح تقدیم کنم؟ ای مرد، او به تو نشان داده است که چه چیزی نیکو است. و خداوند از تو چه می‌خواهد؟ اینکه به عدالت رفتار کنی و رحمت را دوست بداری.» و با فروتنی با خدای خود رفتار کنی.

ارمیا 7: 21-23 "این چیزی است که خداوند متعال، خدای اسرائیل، می‌گوید: بروید، قربانی‌های سوختنی خود را به قربانی‌های دیگر خود اضافه کنید و خودتان گوشت را بخورید! زیرا وقتی اجداد شما را از مصر بیرون

آوردم و با آنها صحبت کردم، فقط در مورد قربانی‌های سوختنی و قربانی‌ها به آنها دستور ندادم. "آن عادل" در آنجا در عبری نیست. در عبری آمده است. وقتی اجداد شما را از مصر بیرون آوردم و با آنها صحبت کردم، در مورد قربانی‌های سوختنی به آنها دستور ندادم. اما این دستور را به آنها دادم: از من اطاعت کنید، و من خدای شما خواهم بود و شما قوم من خواهید بود. در تمام راههایی که به شما دستور می‌دهم قدم بردارید تا برای شما خوب باشد."

بنابراین، اینها برخی از متون قوی‌تری هستند که بر اساس آنها این ایده مطرح می‌شود که پیامبران با این فرقه مخالف بوده‌اند و نه فقط با سوءاستفاده از این فرقه یا شکل یا عمل نادرست آن، بلکه با خود فرقه. آنها اساساً با این فرقه مخالف بودند و می‌خواستند جایگزینی برای آن ببینند.

در اول سموئیل ۱۵، وقتی شائول سعی می‌کند اعمال خود در نجات حیوانات را توجیه کند، خدا می‌گوید: اطاعت کردن بهتر از قربانی کردن است. «بنابراین این ایده جدیدی در مورد پیامبران نیست»

بیایید به «ارزیابی» بپردازیم. اما شاید بهتر باشد اول کمی استراحت کنیم.

،رونویسی: کلی ساندویک ، اشلی بوسیو ، اونبیین چو  
 دنیل شفر و پیتر کانگ (ویراستار)  
 تدوین: تد هیلدبرانت و بیل گیتس  
 با روایتی جدید از بیل گیتس